

عکس‌عملی ترقی خواهانه نسبت به جهانی شدن جوزف استیگلیتز

درباره نویسنده:

جوزف استیگلیتز، در ۱۹۴۳ در ایالت ایندیانا به دنیا آمد. هم‌اکنون در دانشکده اقتصاد دانشگاه کلمبیا مشغول تدریس دروس مختلف اقتصادی است. او توانست در سال ۲۰۰۱ به همراه آکرف و اسپنس، نوبل اقتصاد را به خود اختصاص دهد. پیش از آن نیز علاوه بر این که سمت ریاست شورای مشاورین اقتصادی کاخ سفید را بر عهده داشت، برای مدتی به عنوان یک اقتصاددان برجسته، در بانک جهانی مشغول به کار بود. وی در ژانویه سال ۲۰۰۶ آخرین کتاب خود را روانه بازار کرده است.

غالباً جهانی شدن را نمودی از تهدید علیه سرمایه‌داری با وجهه انسانی می‌دانند. برای نمونه، آزادسازی تجارت موجب کاهش دستمزد نیروهای کار غیرمتخصص می‌شود، حتی گاه چنین فشاری را بر دستمزد نیروی کار متخصص نیز مشاهده می‌کنیم. همین آزادسازی در بسیاری از کشورهای توسعه یافته، موجب برهم آفرینی نابرابری‌ها شده است. کشورهای که برای رقابت می‌کوشند، مکرراً می‌شنوند که "انعطاف پذیری بازار کار را افزایش دهید" و البته این جمله چیزی نیست جز مجموعه‌ای از کلمات رمزی برای فروکاستن حداقل دستمزد و تضعیف حمایت نیروی کار. رقابت‌های تجاری موجب اعمال فشار بر کاهش مالیات بر درآمد شرکت‌ها و به طور عام مالیات بر سرمایه می‌گردد. نتیجه نیز تقلیل یافتن ذخایر قابل دسترس برای تأمین سرمایه‌گذاری‌های بنیادین در امور عامه و شبکه‌های سلامت و امنیت است.

تاکنون سوئد و دیگر کشورهای اسکاندیناوی نشان داده‌اند برای مواجهه با جهانی شدن راه جایگزینی نیز وجود دارد. هر چند این کشورها آشکارا وارد اقتصاد جهانی شده‌اند، اما چنان اقتصاد موقفی داشته‌اند که هنوز هم می‌توانند تأمین اجتماعی قدرتمندی داشته باشند و سطح بالایی از سرمایه‌گذاری در امور عامه را تأمین کنند. بد نیست بدانیم که این کشورها چنین موفقیتی را وامدار کاربست چنین سیاست‌هایی هستند و نه رها کردن آن‌ها. اشتغال کامل و شبکه‌های قدرتمند سلامت و امنیت، افراد را قادر می‌سازد پذیرای سطوح بالاتری از ریسک مالی باشند و طبیعتاً دستیافت‌های بیشتری نیز به دست آورند. این نتیجه آن است که بی‌جهت، هراسی از تبعات شکست مالی به خود راه نمی‌دهند. این کشورها دولت رفاه را رها نکرده‌اند، اما ساز آن را چنان کوچک کرده‌اند که تقاضاهای جدید جهانی شدن را نیز تأمین کند. کاری که ما نیز باید انجام دهیم. در عین حال، باید خود جهانی شدن را نیز بازتعریف کنیم، نه با عقب‌نشینی به سمت مرزهای حمایتی و نه با ارتقای رفاه شهروندان خود به هزینه دیگری که از ما فقیرترند، بلکه باید جهانی شدن را با هدف ارتقای وجهه دموکراتیک آن، بازآرایی کنیم. از سوی دیگر، باید چنان معتدل و ملایم گام برداریم که کشورها فرصت بیشتری برای مواجهه با جهانی شدن داشته باشند. البته در جهانی شدن بازآرایی شده همچنان بازندگانی وجود خواهند داشت، اما اکثریت قابل توجهی از شهروندان شمال و جنوب، به واسطه سیاست‌های درست، وضعیت بهتری پیدا خواهند کرد.

از دیگر سوی، مواجهه با جهانی شدن، مستلزم شناخت پیامدهای جهانی شدن و محدودیت‌های عکس‌العمل به آن است. برای نمونه، گرچه آموزش‌های برهم افزوده مهم‌اند اما کافی نیستند. در حال حاضر باید مالیات‌های تصاعدی را بیش از پیش افزایش داد تا بتوان نیروهایی را که نابرابری‌های اقتصادی را افزایش می‌دهند تا حدودی خنثی نمود. بعید به نظر می‌رسد اقدامات پنج ساله اخیر گرهی از کار بگشایند. ما باید شبکه‌های امنیت و سلامت را قدرتمندتر کنیم، نه آن که روز به روز از توانایی آن‌ها بکاهیم. واقعیت این است که ایالات متحده یکی از نامناسب‌ترین برنامه‌های بیمه بیکاری را در میان کشورهای پیشرفته صنعتی دارد. بازآرایی برنامه بیمه اجتماعی با هدف تبدیل آن به یک برنامه جامع بیمه اجتماعی در طول عمر شهروندان، می‌تواند به طور پایدار، پوشش بیمه نسبتاً کامل‌تری را فراهم کند، بدون آن که انگیزه‌های اقتصادی را تضعیف نماید.

از همه مهم‌تر، باید به موضوع اشتغال کامل تمهیدی دائمی داشته باشیم. ظاهراً ناملاران سالخورده تحلیل بازارهای مالی، ما را درباره خطرات تورم‌های تعدیل شده متقاعد کرده‌اند. چنان که مدعی هستند حتی اندک افزایش تورم نیز می‌تواند بسیار پرهزینه باشد، به خصوص برای فقرا! به زعم ایشان هزینه تاخت زدن این تورم با بیکاری نیز بسیار بالاست. البته این‌ها همه حرف‌هایی پوچ و به دور از منطق است. این را در شماره‌های متوالی "گزارش اقتصادی رییس جمهور"، هنگامی که من رییس شورای مشاورین اقتصادی بودم، نشان داده‌ایم. امروز باید نگران باشیم، اما نه برای تورم، بلکه برای رشد ناچیزی که در بازار کار کسری بزرگی به وجود آورده است. فراموش نکنیم که اشتغال کامل، مهم‌ترین تأمین اجتماعی است! حتی بیکاری تعدیل شده نیز می‌تواند فشارهایی را برای تقلیل دادن دستمزدها وارد کند و این موضوع، مشکلات پیشینی حاصل از جهانی شدن را تشدید می‌کند. البته در دستور کار ترقی خواهانه دو عنصر دیگر نیز وجود دارد که غالباً به آن‌ها توجه کافی نداریم. نخستین عنصر، تلاش برای ارتقای پس‌انداز در میان افرادی است که در رده‌های پایین درآمدی قرار دارند. برخی محافظه‌کاران گویی مفهوم انجمن دارندگان را کاملاً پذیرفته‌اند. به عبارت ساده‌تر، پذیرفته‌اند که کسانی که بیشتر دارند، هنوز

رام کردن دوباره سرمایه داری!

سه نوشتار از جوزف استیگلیتز،
جیمز گالبرایت و یونل راجرز
ترجمه صالح صحابه تبریزی

مطالعه ایالات متحده، یکی از مهم‌ترین سرخط‌های مطالعاتی پژوهشگرانی است که موضوع جهانی شدن را بررسی می‌کنند. به نظر می‌رسد فهم بخش قابل توجهی از فراز و فرودهای روند قلمروزدایی، به فهم روندهای درونی کشور آمریکا بستگی دارد. از همین نقطه نظر، نشریه Nation تصمیم گرفت مسأله جهانی شدن، آمریکا و سرمایه‌داری را با برخی از نظریه‌پردازان این موضوع و البته صاحبان صنایع مطرح کند. حاصل آن، یک مجموعه نوشتار هشت قسمتی است که سه قسمت آن در پی می‌آید. بد نیست اضافه کنم می‌تواند همه این هشت قسمت را در شماره هفدهم آوریل ۲۰۰۶ مطالعه کنید.

هم باید بیشتر به دست آورند. البته این موضوع برای افراد معتدل تر، به معنای داشتن حاشیه امنی است که می‌تواند از آن‌ها در برابر خیال‌پرستی‌های بازاری‌شان حفاظت کند. دومین عنصر، ارتقای سرمایه‌گذاری در پژوهش‌هاست. اگر بخواهیم به رشدی توانمند دست یابیم، قدرت بخشیدن به مزایای رقابتی بسیار الزامی خواهد بود. امروزه سهم نامتناسبی از بودجه پژوهشی ما به مصرف مقولات نظامی می‌رسد. این درحالی است که ذخایر سرمایه‌گذاری در علوم پایه و یا حتی تکنولوژی‌های کاربردی‌ای که بتوانند سطح استاندارد زندگی ما را افزایش دهند و از محیط زیست حفاظت کنند، کمیاب شده‌اند.

هرچند مدافعان جهانی شدن، غالباً آن را به منزله عرصه فرصت‌های بی‌سابقه برای دیگران تصویر می‌کنند، اما برای کسانی که می‌کوشند جامعه‌ای استوار بر اصول عدالت اجتماعی بر پا کنند، جهانی شدن عرصه چالش‌های بی‌سابقه است. این‌ها مواردی از یک عکس‌العمل ترقی‌خواهانه به جهانی شدن هستند.

رام کردن سرمایه داری چپاولگر

جیمز گالبرایت

درباره نویسنده:

جیمز گالبرایت هم اکنون در دانشکده امور عمومی دانشگاه تگزاس به تدریس اقتصاد و البته چندین واحد درسی مرتبط دیگر مشغول است. علاوه بر این، دبیر مجموعه پژوهش‌های نابرابری دانشگاه تگزاس نیز هست. پیش از این هم برای مدتی در کمیسیون‌های مختلف کنگره آمریکا به مشاوره پرداخت و از این حیث با چندوچون واقعیت‌های بیرونی آشنا شد. آخرین کتاب او در حدود پنج سال پیش به بازار عرضه شد. او اخیراً به نوشتن مقالات علمی و ستون‌نویسی روی آورده است.

تورستن ویلن در ۱۸۹۹ به چپاول، به مثابه مرحله‌ای از تکامل فرهنگ، نگریست و آن را این‌گونه توصیف کرد: "هنگامی این مرحله سومی رسد که روش و شیوه غارتگرانه تبدیل به نوعی گرایش روحی معتبر و همیشگی می‌شود... و آن زمانی است که نزاع و جنگ گروه غالب تئوری رایج زندگی شود." پس از همه کشمکش‌های قرن پیش برای فرار کردن از چنین مرحله‌ای، گویی دوباره به بازگشت آن تن در داده‌ایم. غارتگران دوباره در همه جا، رها شده‌اند و البته نهادهایی هم ساخته شده است تا آن‌ها را کنترل کند، از سازمان ملل گرفته تا سازمان‌هایی نظیر SEC (کمیسیون امنیت و مبادلات آمریکا) و یا حتی AFL-CIO (سازمانی در آمریکا که به امور معیشتی خانواده‌های کارگری می‌پردازد). گویی همه‌جا به محاصره ایشان درآمده است. یک بار دیگر چپاول، به مفهوم تعریف‌کننده شمایل اقتصاد جهانی تبدیل شده است. نخستین مشکل ما در این‌جا، درک تمام و کمال واقعیت پیرامونی است.

موفقیت‌های پس از جنگ، بر تقلیل یافتن چشمگیر هزینه‌های دفاعی و پیشرفت صلح در اروپا و بخش‌هایی از آسیا استوار شده بود. نقش ایالات متحده در جنگ سرد نیز تأمین امنیت بود. می‌توان گفت نقش دلار به عنوان لنگر تجارت بین‌الملل، پاداش چنان وضعیت و مأموریتی بود. امروز به دلیل موقعیت عراق، در چشم جهانیان یک غارتگر پیشرو هستیم که جنگ را با همه تبعات دهشتناک اقتصادی و انسانی، به عنوان یک راه‌حل برگزیده است. از همین روست که بسیاری تمایل دارند همه امتیازات پیشین ما ملغی شود. از سوی دیگر، شیادی‌های شرکتی و مالی در کنار فساد سیاسی و حکومتی، دومین وجهه چپاولگری سرمایه‌داری را شکل می‌دهند. هرچند دلیلی، فریست و آبرامف نام‌هایی هستند که در خبرها می‌شنویم و می‌خوانیم، اما نباید فراموش کنیم این افراد با سرانی هم‌ساز هستند، چنی در هالیوود و بوش در هارکن، که کسانی که به عنوان چپاولگران شناخته شده‌اند و تنها تخصص‌شان رفیق‌بازی‌های درونی است و نه هیچ چیز دیگر! هنگامی که چپاولگری به گونه مسلط تجاری و سیاسی تبدیل می‌شود، بنیادهای سرمایه‌داری فرو می‌ریزد. ابعاد قانونی بازارها زیرسؤال می‌رود، سرمایه‌گذاران به طور گروهی به نقاط امن پرواز می‌کنند و در نتیجه نوآوری‌های قابل اتکا و رشد اقتصادی توزیع شده، هر دو غیر قابل دسترس می‌شوند. راه‌حل نیز به گمان من، تنها تغییر حزب حاکم نیست، بلکه شکل‌گیری یک طبقه سیاسی جدید است که از رسانه‌ای سالم برخوردار باشد، نه رسانه‌ای که تحت کنترل افراد فاسد قرار دارد.

البته نباید از تهاجم چپاولگرانه به اتحادیه‌ها و نیروی کار نیز چشم پوشید. تهاجمی که بسیاری از اقتصاددانان هم در آن دست دارند. چنین حمله‌ای در آمریکا کاملاً فراقیبر شده و امروزه در اروپا نیز قابل رؤیت است. این موضوع بازتابی از دگرگونی انعطاف‌پذیری بازار کار است که ادعا می‌کرد برای برتری یافتن بر بیکاری نیازمند تقلیل دادن هزینه دستمزد کارگران هستیم. البته در چنین رویکردی هیچ نشانی از توفیق در غلبه بر بیکاری سراغ نداریم، به خصوص در ایالات متحده دهه ۴۰، ۶۰ و ۹۰. در اروپای متجدد نیز مثال‌های فراوانی از رشد همراه با برابری سراغ داریم. از نروژ گرفته تا دانمارک و البته دستاوردهای اخیر اسپانیا، مواردی از این دست هستند. در این سوی طیف نیز اخیراً با فرانسه روبرو شده‌ایم که بی‌شک جامعه یک ممانعت برنامه‌ریزی شده برای اتحادیه‌هاست.

راه پیش رو، برنامه‌ای است برای رشد و البته عدالت که بر نیازهای نیروی کار و یک طبقه متوسط بنیاد شده

تاکون سوئد و دیگر کشورهای

اسکاندیناوی نشان داده‌اند برای مواجهه با جهانی شدن راه جایگزینی نیز وجود دارد. هر چند این کشورها آشکارا وارد اقتصاد جهانی شده‌اند، اما چنان اقتصاد موفق داشته‌اند که هنوز هم می‌توانند تأمین اجتماعی قدرتمندی داشته باشند و سطح بالایی از سرمایه‌گذاری در امور عامه را تأمین کنند. بد نیست بدانیم که این کشورها چنین موفقیتی را وامدار کاربست چنین سیاست‌هایی هستند و نه رها کردن آن‌ها

است. برای آغاز این برنامه در ایالات متحده، باید از یک نیروی تضعیف کننده کمک گرفت که بتواند نظم کهنسال سیاسی را تخریب کند: ما نیازمند انتخاباتی هستیم که در آن تمامی آراء اتریبخش باشند و البته شمارش شوند. اساسی ترین کشمکش حقوق مدنی در زمانه ما شکل گیری ائتلافی علیه سرکوب رای دهنده‌ها است و این موضوعی است که بسیاری از پیشروان حرکت‌های اجتماعی نتوانسته‌اند آن را درک کنند. پیروزی به یک مجموعه اصلاحات بنیادین نیاز دارد. آغاز سیستم رأی گیری پستی، مانند آنچه در سیستم رأی گیری ایالت آریگن وجود دارد، یکی از این گام‌هاست. بدون چنین اقداماتی و همچنین برخی پیگیری‌های اساسی، چنین اصلاحاتی به پیش نمی‌رود.

تعهد اقتصادی ما نیز باید حول اشتغال کامل باشد تا بتوانیم یک رشد تساوی گرا، مانند آنچه در اروپا و ژاپن سراغ داریم، فراهم کنیم. البته نیازمند یک استراتژی جهان گستر توسعه نیز هستیم که نه تنها فقرا هم در آن جایگاه دارند، بلکه زیرساخت‌های مدنی نیز از اهمیت برخوردارند. سرمایه گذاری در امور عامه، اتحادیه‌های قدرتمندتر و ارتقای حداقل دستمزد نیز باید در دستور کار داخلی قرار گیرد. از سوی دیگر باید سختگیری در تکیه گاه‌های مالیاتی و تجاری، ایجاد یک سیستم مالی ثبات بخش و پایان دادن به سختگیری‌هایی را که در مورد بدهی‌های کشورهای فقیر وجود دارد، در اولویت‌های ساختار جدید قرار داد.

واقعیت آن است که رشدهای تساوی گرا، کارآمد نیز هستند. البته باید سوداگری‌های مالی را هم تعدیل نمود. این دو واقعیت، در برابر چپاولگری، زهرآلود عمل می‌کنند. به همین دلیل هم چپاولگران این روزها همه جنبش‌های روشنفکری را که به نوعی از بازار آزاد حمایت می‌کنند، مورد لطف قرار می‌دهند و حتی به ایشان سوبسید پرداخت می‌کنند که موجب ایجاد طیف‌های از استاد-تدبیرهای وفادار شده است. رام کردن سرمایه داری چپاولگر را می‌توان از شکستن همین محورهای تحلیل اقتصاد- شرکت آغاز کرد. در این جا نیازمند احیاء کردن مفهوم نیروهای خنثی کننده نیز هستیم. مفهومی که برای نخستین بار در ۱۹۵۲ توسط جان کنت گالبرایت مورد تحلیل قرار گرفت. اینچا شاهراهی بساز!

یونل راجرز

درباره نویسنده:

Newsweek اخیراً اقدام به انتشار فهرستی صد نفره از افرادی کرده است که می‌توانند در قرن بیست و یکم بر فرهنگ و سیاست آمریکایی تأثیر بگذارند. جالب است بدانید یونل راجرز، یکی از افراد آن فهرست است. او فارغ التحصیل دانشگاه پرینستون است و هم اکنون علاوه بر تدریس حقوق، در ویسکانسین برخی واحدهای علوم سیاسی و حتی روانشناسی را نیز تدریس

می‌کند. او تاکنون بیش از سه عنوان کتاب روانه بازار کرده است که آخرین آن‌ها در حدود پنج سال پیش عرضه شد.

ترقی خواهان آمریکایی برای گزینه‌های جایگزین قوانین و نهادهای بین‌المللی ایده‌های فراوانی دارند؛ گزینه‌هایی برای سیاست‌های پولی، مالی، تجارت، حقوق بشر و توسعه که مورد نیاز است تا آن‌که جهانی شدن برای شمال و جنوب بهتر کار کند. آنچه در اختیار نداریم، قدرت اجرای این ایده است. فضای مناظرات سیاست‌گذاری فعلی، فضای دیکتاتوری است و راهی برای مطرح شدن گزینه‌های جایگزین، باقی نگذاشته است. در چنین شرایطی این موضوع که بتوانیم اجماع واشنگتنی را به زانو درآوریم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با این همه نباید برای به وجود آوردن قدرت دموکراتیک در اقتصاد، منتظر اصلاحات بین‌المللی بمانیم؛ باید دقیقاً از همین جایی که ایستاده‌ایم، آغاز کنیم. باید شاهراهی اقتصادی بسازیم که نه تنها دستمزدهای بیشتر داشته باشد، بلکه ائتلاف‌های آن نیز کمتر باشد. این همه بر حقوق اقتصادی دموکراتیک و پاسخگو بنیاد می‌شود. چنین اقداماتی ما را بر تلاش‌های داخلی متمرکز می‌کند و سپس آن‌ها را به طور عملی با تلاش‌های بین‌المللی پیوند می‌زند. در نهایت نیز سازمان، تجربه و اعتماد به نفسی اجتماعی به دست می‌آید که برای نزاع‌های جهانی به آن‌ها نیازمندیم. ساختن چنین شاهراهی، باید حداقل نیمی از هر استراتژی بین‌المللی باشد.

برخی ترقی خواهان بر این گمانند که بین‌المللی شدن، حکم پیشینی چنین کوشش‌هایی را صادر کرده است؛ گویی جریان‌های سرمایه همه تلاش‌هایی را که در جهت ارتقای کنترل‌های دموکراتیک بر اقتصاد انجام می‌شود، مغلوب خواهند کرد. اقتصادها به هیچ وجه با چنین اصطکاک‌هایی متزلزل نمی‌شوند. البته به نظر می‌رسد اهمیت اقتصادی سرزمین، هنوز به واسطه بین‌المللی شدن از بین نرفته و حتی در برخی موارد بر اهمیت آن نیز افزوده شده است. در واقع بازارهای سرمایه هنوز از حالت‌های بی‌نقص تئوریک خود فاصله بسیار دارند و سرمایه از آنچه که فرض می‌شود، تحرک‌پذیری کمتری دارد. هنوز هم برخی محدودیت‌های سرمایه، نوعی سود خالص محسوب می‌شوند و نه زیان آن.

در سراسر آمریکا، صدها پروژه بزرگ، امکان‌پذیری ادعای ترقی خواهان را نشان داده‌اند: پروژه‌هایی که دارای دوره‌های آموزشی نیروی کار بوده‌اند موجب ارتقای بازدهی شده‌اند، پروژه‌هایی که از بازدهی سرمایه‌گذاری ذخایر حقوق بازنشستگی برای ثبات‌بخشی و رشد اقتصاد بومی بهره گرفتند. پروژه‌های رشد هوشمندی که نه تنها زمان سفرهای شهرک‌های حاشیه‌ای به شهرهای اصلی را کاهش دادند، بلکه از معطل هزینه مسکن منطقه‌ای نیز کاستند.

هنگامی که چپاولگری به گونه مسلط تجاری و سیاسی تبدیل می‌شود، بنیادهای سرمایه داری فرو می‌ریزد. ابعاد قانونی بازارها زیرسؤال می‌رود، سرمایه گذاران به طور گروهی به نقاط امن پرواز می‌کنند و در نتیجه نوآوری‌های قابل اتکا و رشد اقتصادی توزیع شده، هر دو غیر قابل دسترس می‌شوند

نئولیبرالیسم چیرگی تجارت آزاد را برترین شرط سعادت مادی ما می‌داند. ما باید شاهراه دموکراسی را شرط برتر بدانیم و دیگران را نیز به آن دعوت کنیم. ما در آمریکا با مشکل کمبود مشارکت جوانان مواجه نیستیم. آمریکایی‌ها تمایل دارند پایان چنین تجارتي را ببینند و گزینه کارآمد دیگری بیابند

این همه در حالی اتفاق افتاد که این اقدامات به بهبود وضعیت زیست محیطی نیز کمک کردند؛ پروژه‌هایی که به وسیله اقدامات جمعی نیروی کار، استاندارد فعالیت شرکتی را از طریق ارتقای بهره‌وری افزایش دادند و ... چنین تلاش‌هایی از سوی بسیاری از ترقی‌خواهان مورد توجه قرار گرفته، کسانی که تنها گوشه‌هایی از معرکه‌اند و لزوماً در یک رده خاص فعالیتی قرار نمی‌گیرند. در واقع، همه این موارد نمونه‌هایی از شاهراه سیاستی‌ای هستند که باید آن را پیش رو قرار دهیم. این دموکراسی کنترل‌کننده نه تنها نیرویی برای تولید محسوب می‌شود، بلکه منبعی است برای ارزش‌های اقتصادی و غیر اقتصادی. این دموکراسی می‌تواند یک زیرساخت تولیدی بنا کند. که علاوه بر بخش فیزیکی، بخش نهادی‌اش هم از اهمیت برخوردار است. چنین زیرساختی ارزش افزوده به بار می‌آورد، از اتلاف‌ها جلوگیری می‌کند و زمینه‌ساز سود حاصل از افزایش آن و تقلیل یافتن دیگری است. علاوه بر این، در چنین زیرساختی، ارتقای بازدهی سرمایه، امکان جذب بیشتر سرمایه‌ها را با توجه به کم‌تحرکی آن فراهم می‌کند. با کاهش تهدید خروج سرمایه، داد و ستدها دیگر بار رونق خواهند یافت. اساس چنین معاملاتی بیش از آنچه امروز بازار سرمایه به آن محتاج است، نیازمند سرمایه است. سرمایه‌گذاری‌هایی که نه تنها آلودگی‌های زیست محیطی کمتری در پی دارد، دستمزدهای بیشتر، روابط کار منطقی‌تر و سرمایه‌گذاری‌های عمومی بیشتری نیز به بار خواهد آورد.

ما می‌دانیم که چگونه می‌توان به واسطه ارتقای آموزش و البته تربیت‌های فنی نیروی کار، ارزش افزوده‌هایی به وجود آورد؛ چگونه می‌توان پژوهش‌ها را افزایش داد و بر قابلیت‌های تجاری شدن آن‌ها افزود؛ چگونه بازاریابی، خدمات مالی و دیگر خدمات تجاری‌ای را ارائه کرد که فراتر از توانایی بالقوه تک‌تک بنگاه‌هاست و ... ما می‌دانیم که چگونه می‌توان از اتلاف انرژی به واسطه تأسیس برخی بازارها و سرمایه‌گذاری مستقیم در انرژی‌های تجدیدشده، جلوگیری کرد؛ انرژی‌هایی که منابع کارآمدی دارند که با یک محاسبه دقیق می‌توانند ارزان‌تر هم تمام شوند. این امر را می‌توان از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم در مسکن، حمل‌ونقل

و البته سایر کالاهای بادوام مصرفی نیز پی گرفت. ما می‌دانیم که چگونه می‌توان کارآمدی دولت را با دموکراتیزه کردن هر چه بیشتر انتخابات افزایش داد و ... اقداماتی از این دست، استانداردهای زندگی را به واسطه قدرتمندتر شدن دموکراسی در محیط پیرامونی، ارتقاء می‌دهند. این امر دموکراسی را به راه‌حلی برای سازماندهی زندگی روزانه تبدیل می‌کند، حال آن‌که امروزه این دموکراسی خود بخشی از مشکل است.

این همه، بصیرت‌نویایی نیست. بازارها نمی‌توانند قواعد مشخصی به وجود آورند که مشکلات فعالیت جمعی را حل کند یا موجبات همکاری داوطلبانه شهروندی را به وجود آورد، حال آن‌که توانایی دموکراسی در انجام چنین اموری بیشتر است و هیچ محدودیتی برای بهتر شدن روزافزون شرایط موجود، وجود نخواهد داشت. شرایط آتی متضمن تولید بیشتر ثروت، مشارکت همه جانبه‌تر شهروندان و البته آزادی‌های گسترده‌تری در گزینه‌های آتی هستند. این اقدامات به طور مستقیم کارگرانی را که تحرک‌پذیری پایینی دارند، در میانه فرآیند بین‌المللی شدن یاری می‌کنند. حتی در کامل‌ترین رقابت‌ها با تعدیل‌های سرمایه‌ای لحظه‌ای نیز ممکن است، همه دستاوردهایی از این قبیل به نیروی کار بدون تحرک منتقل شوند. نئولیبرالیسم چیرگی تجارت آزاد را برترین شرط سعادت مادی ما می‌داند. ما باید شاهراه دموکراسی را شرط برتر بدانیم و دیگران را نیز به آن دعوت کنیم. ما در آمریکا با مشکل کمبود مشارکت جوانان مواجه نیستیم. آمریکایی‌ها تمایل دارند پایان چنین تجارتي را ببینند و گزینه کارآمد دیگری بیابند. طبقه‌ای که با ما در ارتباط است، از دولت انتظار بیشتری دارد. دولت فدرال باید اقدامات مهم‌تری انجام دهد، اقداماتی به مراتب مهم‌تر از کشتن مردم و مالیات‌ستانی! مردم از زندگی چیزی بیشتر از امور نامربوط امروز می‌خواهند. همچنین از رهبران‌شان انتظار چیزی بیش از همدلی جعلی و تحقیر حقیقی دارند. وظیفه بنیاد کردن اقتصادی بهتر و جامعه‌ای مناسب زیستن، سنگ‌فرش این شاهراه خواهد بود.

منبع: The Nation